

آفات و برکات زبان از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری^۱

سمیه احمدی طیفکاتی^۲
رقیه زحمت‌کش^۳
نجمه عنایت^۴
فاطمه خادمی ماشاری^۵

چکیده

زبان یکی از نعمت‌های بزرگ خدادادی است که در اختیار بشر قرار گرفته است. زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط انسان با انسان‌های دیگر و برترین ابزار برای اظهار خواسته‌های قلبی است. به بیانی دیگر، آنچه در صفحه روح نقش می‌بندد، قبل از هر چیز به صفحه زبان و در بین گفته‌های او خودنمایی می‌کند. زبان با وجود کوچکی، مسئولیت سنگینی برای انسان ایجاد می‌کند، زیرا وظیفه بزرگی به عهده آن گذاشته، کفر و ایمان تنها با زبان آشکار می‌شود. هدف این پژوهش بررسی و تبیین آفات و برکات زبان از دیدگاه نهج البلاغه و اندیشه مقام معظم رهبری است که با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات با رویکرد توصیفی و تحلیلی سامان یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد غیبت و عیب جوئی، دروغ، دشنام، نگویش بی جا و ملائت، افشاگری و بازگوئی اسرار، دورویی و دوزبانی از جمله آفات زبان و صداقت، اعتدال در سخن، رازداری، موعظه، دعا و شکر، داوری و قضاوت، گشاده‌رویی و سنجیده سخن گفتن، از برکات زبان در نهج البلاغه و بیانات رهبری است.

واژه‌های کلیدی: آفات زبان، برکات زبان، نهج البلاغه، امام خامنه‌ای.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۷

۲. دانش آموخته سطح ۳ کلامی اسلامی، موسسه آموزش عالی فاطمه معصومه علیها السلام، بندرعباس s.uhmedi.t@yahoo.com

۳. دانش آموخته سطح دو مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام، بندرعباس razmiw1234@gmail.com

۴. دانش آموخته سطح دو مؤسسه آموزش عالی قاسم بن الحسن علیه السلام، تهران hadiskhademi1394@gmail.com

۵. طلبه سطح دو مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام، بندرعباس fatemeh13hml@gmail.com

مقدمه

زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه های کلامی یا نوشتاری است که توسط انسان های متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه ها به کار برده می شود. کارکرد اصلی زبان ایجاد ارتباط، یعنی انتقال اطلاعات از شخصی به شخص دیگر است. زبان احوال درون است، امکان ندارد درون انسان پاک و سالم باشد، اما زبان او کثیف - زبان دریچه ای است که محتویات درون را ظاهر می کند - آینه دل انسان و از نعمت های بزرگ خداوند است که آن را به بشر بخشیده است تا از طریق آن بتواند با دیگران ارتباط برقرار کند، اما به همان اندازه می تواند پیامدهای سوء نیز به دنبال داشته باشد؛ زیرا زبان را آفت هایی است که اگر کنترل نشود، موجب برهم زدن آرامش و امنیت متکلم و مخاطب و حتی شخص غایب می شود. در قرآن کریم، روایات معصومین علیهم السلام، نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری، زبان و جایگاه آن از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. این پژوهش به بررسی آفات و برکات زبان در نهج البلاغه و بیانات امام خامنه ای علیه السلام اختصاص یافته است تا از این رهگذر انواع آفت ها و برکات زبان از دیدگاه امام علی علیه السلام و مقام معظم رهبری تبیین شود.

در قرآن کریم، درباره زبان نزدیک به دویست و هشتاد و سه آیه نازل شده است. به عنوان نمونه در سوره های «صف» و «حجرات» که به سوره اخلاق معروف است، آیات ذیل آمده است:

- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا

لَا تَفْعَلُونَ » (صف: ۲-۳)؛ ای مؤمنان! چرا چیزی را می گوئید که خود عمل

نمی کنید؟ نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگوئید که

خود عمل نمی کنید».

- « وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

» (حجرات: ۱۲)؛ « و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که

گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا

پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است».

- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ » (حجرات: ۲)؛ «ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و آنگونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند».

- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ » (حجرات: ۱۱)؛ «ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگری را مسخره کنند، شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و با لقب‌های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید».

وقتی در قرآن مجید درباره زبان، به بیش از یک و نیم برابر آیات تمام ابواب فقه برخورد می‌کنیم، به این معنا است که زبان عضوی بزرگ و پاره‌گوشتی فوق‌العاده است. زبان با وجود کوچکی، مسئولیت سنگینی برای انسان ایجاد می‌کند؛ زیرا وظیفه بزرگی به عهده آن گذاشته، کفر و ایمان تنها با زبان آشکار می‌شود. زبان با گفتن شهادتین بزرگترین جزء از اجزاء ایمان را به وجود می‌آورد و با انکار آن از کافران به شمار می‌آید. زبان با تمام فوایدی که برایش ذکر می‌شود، آفاتی نیز دارد که باید آنها را شناخت تا با کنترل زبان از ابتلاء به آن آفات پیشگیری کرد.

با وجود نگارش آثاری مانند آفات زبان: بیان معرفت شخصیت انسان: شناسایی بیست مورد از گناهان زبان از دیدگاه قرآن و سنت، نگارش محمد امین (۱۳۷۶)، آفات زبان در آیات قرآن، احادیث، قصص و حکایات اثر محسن غفاری، «آفات زبان در اخبار و آیات» نوشته حسین حقانی زنجانی (۱۳۶۳)، «نقش آموزه‌های اسلامی در تربیت زبان» اثر رضا علی نوروزی و همکاران (۱۳۹۳)، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی آفات و برکات زبان از منظر نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری اختصاص یافته است.

۱. آفات زبان

گرچه «زبان» عضوی کوچک است، اما دارای آفات فراوان و گاه سهمگینی است که هر لحظه آرامش و امنیت، اعتبار و آبرو، جان و مال، دین و دنیا و بالاخره موجودیت مادی و معنوی صاحب خود و دیگران را تهدید می‌کند و به سقوط و نابودی می‌کشاند. البته دیگر اعضاء بدن آدمی نیز هر یک وسیله انواع خطرهای آفت‌های مادی و معنوی هستند که ممکن است صاحبان خود و دیگران را در معرض هلاکت قرار داده دچار بلا و بدبختی کنند، اما هرگز مجموع آفات و خطرهای آنها به حجم و آفت‌های زبان و واکنش‌های سوء آن نمی‌رسد (فقیه ایمانی، ۱۳۸۰: ص ۳۱).

موضوع آفات و مفاسد زبان از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و علمای اخلاق بوده است. در آیات شریفه قرآن، احادیث پیامبر ﷺ و سخن گوهر بار مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام و مقام معظم رهبری مد ظله العالی، شماری از آفات زبان به شرح ذیل آمده است.

۱.۱. غیبت و عیب جویی

امام علی علیه السلام، مردم را از غیبت و عیب جویی یکدیگر نهی کرده است و دلایل مختلفی برای آن ذکر نموده است:

« فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ عَيَّرَهُ بِلَوْلَاهُ، أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَثْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ، بِهِ وَ كَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ؛ وَ أَيْمَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ [الْجَزْأَةُ] لَجَزَاءُ تُهْ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ. يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَغْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ [عَيَّرُهُ بِهِ] بِهِ عَيَّرُهُ » (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰)؛

پس چگونه است حال غیبت کننده‌ای که زبان به غیبت برادر خود

می‌گشاید و او را به سبب گرفتار شدنش در چنگ گناه سرزنش می‌کند. آیا به یاد ندارد که خداوند گناهان او را مستور داشته، آن هم گناهایی، که از گناهان کسی که زبان به غیبتش گشاده، بسی بزرگتر بوده است. و چگونه او را به گناهی نکوهش می‌کند که خود نیز همانند آن را مرتکب می‌شود. و اگر آن گناه را، عیناً، مرتکب نشده، خداوند را در مواردی که از آن گناه عظیم‌تر بوده است، نافرمانی کرده است. به خدا سوگند، اگر گناه بزرگی مرتکب نشده، ولی نافرمانی کوچکی از او سر زده است، جرأت او در عیب جویی و غیبت مردمان گناهی بزرگتر است. ای بنده خدا، به عیب جویی گناهکار مشتتاب، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و از خردک گناهی هم که کرده‌ای، ایمن منشین، بسا که تو را بدان عذاب کنند. هر کس از شما که به عیب دیگری آگاه است، باید از عیب جویی باز ایستد، زیرا می‌داند که خود را نیز چنان عیبی هست. باید به سبب عیبی که دیگران بدان مبتلا هستند و او از آن در امان مانده است، خدا را شکر گوید و این شکرگزاری او را از نکوهش دیگران به خود مشغول دارد.

امام علیه السلام در این بیان چند دلیل برای عدم عیب جویی ذکر نموده‌اند: نخست اینکه آنها که از عیب و گناه پاکند، باید شکر این نعمت را در پرهیز از غیبت و عیب جویی دیگران قرار دهند. دیگر اینکه اگر عیب جویان درست در خویش بنگرند، عیوبی همانند آنچه بر دیگران خرده می‌گیرند در خود می‌یابند، با این حال که خود به آن گرفتارند. سوم اینکه گاه ممکن است انسان گناه کوچکی مرتکب شده باشد و به گمان اینکه گناه بزرگی نیست، به غیبت و عیب جویی دیگران پردازد که خود بزرگترین گناه است. افزون بر این شخص عیب جو چه می‌داند، شاید خداوند گناه کسی را که غیبتش می‌کند بخشیده باشد، ولی گناه عیب جو بخشوده نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۵۲۹-۵۵۰).

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیان این آفت زبان فرموده‌اند: «اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، حُب این می‌شود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به

آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است - یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم. خوب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۵/۱۶).

با رواج چنین آفت زبانی، روح اخوت و اتحاد و یک‌رنگی جای خودش را به تفرقه و جدایی و بیگانگی می‌دهد و همچنین عیب‌جویی موجب گسترش بدبینی، عداوت و کینه‌ورزی در جامعه می‌شود.

۲.۱. دروغ

از بزرگترین آفت‌های زبان، دروغ و سخن‌بر واقع است. دروغ از بدترین رذائل اخلاقی و زیان‌بارترین گناهان زبان است. به همین دلیل بیش از دیگر گناهان زبان و دیگر اعضا آدمی مورد نکوهش قرار گرفته و به مجازات و عذاب شدید تهدید شده است.

در تعالیم حکیمانه اسلام، درباره دروغ و مبارزه با آن تأکید فراوانی شده است، تا جایی که دروغ‌گویان را هم‌ردیف منافقان برشمرده است (مطهری، ۱۳۶۲) و دروغ را کلید تمام گناهان دانسته (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳) و تصریح کرده است تا انسان دروغ را به هر شکل و به هر صورت ترک نکند، مزه ایمان را نخواهد چشید (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲). همچنین اگر بخواهیم از لحاظ عقلی نیز بررسی کنیم متوجه این نکته می‌شویم که نخستین اثر زیان‌بار دروغ، رسوایی و بی‌آبرویی و از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم است. اثر دیگر دروغ آن است که انسان را به دروغ‌ها یا گناهان دیگر دعوت می‌کند، زیرا دروغ‌گو مجبور است برای مخفی ساختن دروغ‌هایش، گاه دروغ‌های دیگری بگوید یا دست به کارهای خطرناکی بزند. سومین اثر زیان‌بخش دروغ آن است که به شخص دروغ‌گو امکان می‌دهد به طور موقت پرده‌ای بر خلافکاری‌های خود بیفکند، در حالیکه اگر راست می‌گفت ناچار بود آن اعمال را ترک کند. چهارمین اثر دروغ این است که انسان را تدریجاً به صفوف منافقان ملحق می‌کند، زیرا دروغ خود شاخه‌ای از شاخه‌های نفاق است؛ چرا که دروغ‌گو خود را به چهره راست‌گویان

در آورده و سخنش را به عنوان یک واقعیت القا می‌کند، در حالی که در درونش چیز دیگری می‌گوید (مفید، ۱۴۱۳ق).

نقل است که مردی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من چهار عمل ناپسند را مرتکب می‌شوم. هر یک را بخواهید به خاطر شما ترک می‌کنم و آن چهار چیز: زنا، شرب خمر، دزدی و دروغ است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دروغ را ترک کن! آن مرد هم قبول کرد و رفت، اما زمانی که خواست زنا کند اندیشید ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از من بپرسد. چه کرده‌ای؟ پس اگر راست بگویم مرا حد خواهد زد و اگر دروغ بگویم، برخلاف قرار داد با اوست. و بدین ترتیب به برکت تصمیم بر ترک دروغ از ارتکاب زنا منصرف شد و یکایک اعمال زشتی را که بدان مبتلا بود ترک کرد و یک مسلمان متعهد شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۳۵۷).

همچنین امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «جَانِبُوا الْكُذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهِ كِدَامِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ از دروغ بپرهیزید که دورکننده ایمان است. راستگو در معرض رستگاری و بزرگواریست و دروغ گو مشرف پرتگاه هلاکت و خواری».

امام علی علیه السلام خود جلوه تمام عیار راستی و درستی در سیاست بود. آن حضرت در خطبه ای که پس از بیعت مردم با خود در مدینه ایراد کرد، فرمود: «ذَمَّتِي بِمَا أَقُولُ زَهِيئَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ... وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشُمَّةً وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً وَلَقَدْ نَبَيْتُ بِهَذَا النُّقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)؛ آنچه می‌گویم در عهده خویش می‌دانم و خود ضامن آنم... به خدا سوگند! کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نراندم».

امیرمؤمنان علیه السلام در تمام دوران حکومتش به همین گونه بود و هرگز سیاست خود را به دروغ و فریب و خیانت و بی وفایی نیالود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۸).

از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام، یکی از کسب‌های حرام، کسب از طریق کذب و دروغ است. ایشان تصریح می‌نمایند:

«در گذشته اکتساب از راه کذب، کمتر وجود داشت، اما در زمان ما این

معنا وجود دارد. امروز عده‌ای در دنیا از طریق دروغ گفتن نان می‌خورند! دروغ و شایعه پردازی، در دنیا کار رایجی است. بعضی از روزنامه نگارها، وبلاگ نویس‌ها یا کسانی که در رسانه‌های صوتی و تصویری کار می‌کنند، دروغ می‌سازند و بابت آن پول می‌گیرند. این یک معامله‌ای است که اگر بخواهیم بگوییم این معامله حرام است، لازمه اش این است که دروغ گفتن حرام باشد. حرام بودن مطلق دروغ و کذب از ضروریات فقه است؛ چه دروغ کوچک و بی‌اهمیت باشد و چه بزرگ و تأثیرگذار، اما کبیره بودن این گناه در صورتی است که کذب در امر دین و دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد یا کذبی باشد که مفساد فراوانی بر آن مترتب است، و الا کذب از گناهان صغیره است. مثل اینکه از کسی بپرسند «شما فلانی را ندیدید؟» جواب می‌دهد: نه. درحالی‌که آن شخص را نیم ساعت پیش دیده است. این دروغ، اهمیتی ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۷/۱۴).

بنابراین، تکذیب سخنان صحیح و دروغ جلوه دادن واقعیات و حقایق دینی از آفت‌های زبان و گناه کبیره است که باید از آن برحذر بود.

۳.۱. دشنام

دشنام، به معنای هدف قرار دادن شئون شخصی - خانوادگی، فامیلی، شغلی، مذهبی و دیگر چیزهای افراد با تعبیرات زشت و رکیک است. این آفت زبانی از بدترین رذائل اخلاقی و به دور از روح اسلام و انسانیت و مایه ظلم و آزردن مؤمن و اهانت به وی خواهد بود. امام علی علیه السلام، هنگامی که در جنگ صفین متوجه شد همراهانش به مردم شام دشنام می‌دهند، فرمود: «من خوش ندارم شما پیروان من به (شامیان) دشنام دهنده باشید، لکن به جا و نزدیک‌تر به صواب آن بود که رفتار ناپسندشان را بازگو می‌کردید و کج روی آنان را بر می‌شمردید، زیرا چنین روش و رفتار برای آن کس که مبارزه شما را با آنان نکوهش می‌کند گویاترین و شایسته‌ترین پاسخ و اتمام حجت است. بهتر آن بود که به جای دشنام بگویی:

پروردگارا تو خود خون ما و آن‌ها را از ریختن حفظ کن و بین ما و آنها صلح و آشتی برقرار فرما و آنان را از کجروی به راه راست رهنمود کن تا آنگاه به حق، حقیقت را بشناسد و راه رستگاری جوید (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

داستان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه اینگونه مظلومانه ثبت شده است: «فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّنِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا وَأَمِّنِي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَّتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ؛ در صورت اجبار به من دشنام بدهید؛ زیرا دشنام به من مرا پاک می‌کند و برای شما موجب رهایی است، ولی اگر تبری و بیزارگی از من را بر شما عرضه کند، از من تبری مجویی؛ زیرا من بر فطرت پاک اسلام متولد شده‌ام و پیش از همه به ایمان و هجرت نایل گشته‌ام (نهج البلاغه، خطبه ۵۷).

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام با انتقاد از مخدوش شدن ادب اسلامی در برخی محیط‌های رسانه‌ای و فضای مجازی، در توصیه مهم خود به مداحان و همه تریبون‌داران و رسانه‌ها، بر حفظ ادب اسلامی در سخن گفتن تأکید و خاطر نشان می‌کنند:

«یکی از چیزهای بسیار مهم، حفظ ادب اسلامی در سخن گفتن است که متأسفانه امروز با گسترش فضای مجازی بتدریج این ادب اسلامی دارد کم‌رنگ می‌شود. بدزبانی، بدگویی و مانند این‌ها بایستی در جامعه جمع بشود. امروز بعضی سعی می‌کنند یا بی‌توجهی می‌کنند و این در جامعه، به خصوص در بعضی از رسانه‌ها - چه رسانه‌های صوتی، چه رسانه‌های تصویری - و به خصوص در فضای مجازی رو به گسترش است. شما بایستی در بیان خودتان، در شیوه‌ی کار خودتان، به نحوی عمل بکنید که گسترش این [بدزبانی و بدگویی] وجود نداشته باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵).

ایشان با اشاره به دو خطبه طوفانی حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که در عین مضامین مهم و اعتراضی و اعلام خطر درباره انحراف از مفاهیم برجسته اسلامی، با کلمات محکم و متین و بدون بیان حتی یک کلمه توهین‌آمیز بیان شده است، می‌افزایند: «باید این جووری عمل کنید؛ در اظهارات، در صحبت‌ها، قول به غیر علم نباید باشد، غیبت نباید باشد، تهمت نباید باشد و بدزبانی و بدگویی»

نباید باشد. این‌ها را به مردم یاد بدهید، تعلیم بدهید؛ هم در زبان تعلیم بدهید، هم در عمل تعلیم بدهید و ببینید که چقدر این‌ها مهم است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ» (خطبه: ۲۰۶)؛ وقتی که در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به لشکریان معاویه بعضی‌ها یک مقداری بدزبانی کردند، حضرت فرمود نه، بدزبانی نکنید، بدگویی نکنید، «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ»، من دوست ندارم شما این جور باشید. این اخلاق فاطمی و علوی است» (همان).

۴.۱. نکوهش بی جا

نکوهش افراد در غیر مواردی که عنوان نصیحت و تذکر داشته باشد، از آفات زبان و از نظر قرآن و احادیث دینی، ممنوع و از دیدگاه تعلیم و تربیت نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت. مانند آن کسی که در انجام کاری دچار شکست شده و بر خلاف آنچه می‌خواسته و انتظار می‌رفته، به گرفتاری و دردسر مبتلا شده باشد. در این هنگام کسی او را مورد عتاب و سرزنش قرار دهد که چرا چنان کردی تا چنین شدی؟! بدیهی است کسی که به خاطر شکست و ناکامی در کارهایش مکدر و ناراحت است، چه بسا اگر مورد تفقد و تقویت روحی دوستان و نزدیکان قرار نگیرد، بیش از پیش تحت تأثیر شکست‌های روحی و غیر آن قرار می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن مجید در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ آنان - مؤمنان واقعی - در راه پیکار می‌کنند و از ملامت هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند» (مائده، ۵۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام، ضمن بیان فضائل اخلاقی و ملکات انسانی یکی از برادران دینی‌اش می‌فرماید: «وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا يَجِدُ الْعُدْرَةَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ؛ او چنان بود که کسی را درباره چیزی که نسبت به مانندش معذور بود، سرزنش و نکوهش نمی‌کرد تا عذرش را بشنود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹) و نیز می‌فرماید: «الْأَفْرَاطُ فِي الْمَتْلَمَةِ يَشُبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجِ؛ زیاده‌روی در ملامت آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق؛ ص ۸۴).

امام علی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ؛ کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که بدو بدگمان شده ملامت و سرزنش کند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹). با همه انتقادهای که نسبت به ملامت و نکوهش بی جا انجام شده است، انسان نباید خود را در معرض نکوهش دیگران قرار دهد؛ همچنانکه اگر کسی خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسانی را که به او بدگمان شده اند، ملامت کند.

کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که بدو بدگمان شده ملامت و سرزنش کند. با همه انتقادهای که نسبت به ملامت و نکوهش بی جا انجام شده، انسان هم نباید خود را در معرض نکوهش دیگران قرار دهد؛ همچنانکه اگر کسی خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسانی را که به او بدگمان شده اند ملامت کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام در شرح حدیث دوری از مواضع تهمت، می فرمایند: «وقتی در موقعی، در جایی خودتان را قرار می دهید که جای تهمت است، اگر کسی به شما سوء ظن بُرد، او را ملامت نکنید! از مواضع تهمت دوری کنید! اگر از مواضع تهمت دوری نکردید طبعاً کسی که شما را در آن موقف دید، به شما سوء ظن پیدا می کند» (<https://www.parstoday.com/dari/radio/uncategorised-i9142>).

۵.۱. بازگویی اسرار

بازگوکردن اسرار و شایع کردن مطالبی که افشای آن موجب ضرر برای خود یا دیگران باشد، از آفت های بزرگ و غیر قابل جبران زبان است و در قرآن مجید و روایات اسلامی به شدت از این آفت زبانی نهی شده است. افشا و بازگو کردن سر، اعم است از کشف عیب و بازگو نمودن مطالب پنهانی است و در بسیاری از موارد مایه رنجش خاطر مؤمن و برخلاف مصالح شخصی او و گاهی منجر به خطر جانی آبرویی یا مالی او خواهد شد. سرگشایی در عبارتی کوتاه، سقوط زبان از پایگاه اعتماد است.

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ كَتَمَ سِرًّا كَانَتْ الْحَيْرَةُ بَيْنَهُ (نهج البلاغه،

حکمت ۱۶۲؛ کسی که راز خود را بپوشاند همواره اختیار آن به دست اوست (و کسی که بپوشاند از اختیارش بیرون می‌رود)».

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که راز خود را مکتوم نگه می‌دارد، اختیار آن راز دست خودش است. هنگامی که راز را به دیگری گفتید، اختیار آن از دست شما خارج می‌شود؛ زیرا ممکن است آن فرد راز شما را به افراد دیگر بگوید. بنابراین اگر بخواهید این سر و راز پنهان بماند، باید مکتوم نگه اش دارید» (<https://parstoday.com/dari/> (radio/uncategorised-19142)).

منظور از سرّ، اموری است مربوط به انسان که اگر دیگران از آن آگاه شوند، ممکن است مشکلات عظیمی برای وی فراهم سازند، برای مثال، شخصی که معتقد به مذهب اهل بیت علیهم السلام است و در میان متعصبان لجوج و نادانی از مخالفان قرار گرفته است، بدیهی است اگر سرّ خویش را فاش کند، جانش به خطر می‌افتد و گاه افشای اسرار سبب می‌شود که حسودان انسان را از رسیدن به نتیجه کارش باز دارند و به اصطلاح چوب لای چرخ‌هایش بگذارند یا رقیبانی باشند که برای حفظ منافع خود پیش دستی کنند و کاری را که او ابداع کرده از وی بگیرند و به ثمر برسانند و از فواید آن بهره‌گیرند و ابداع‌کننده اصلی را محروم سازند. بدیهی است عقل می‌گوید در چنین مواردی اسرار را باید مکتوم داشت و حتی برای عزیزترین عزیزان بازگو نکرد، زیرا آن عزیزان هم عزیزانی دارند که برای آنها بازگو می‌کنند و چیزی نمی‌گذرد که آن سرّ، همه جا منتشر می‌شود و صاحب سرّ در رسیدن به اهدافش ناکام می‌ماند.

در نامه ۳۱ نهج البلاغه، نامه امام علیه السلام به فرزند دل‌بندش امام حسن مجتبی علیه السلام نیز اشاره به کتمان سرّ شده است. همچنین در حکمت ۶ بر این معنا تأکید شده است: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمُؤَدِّهِ، وَالْإِخْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ؛ سینه عاقل صندوقچه راز اوست و خوشرویی دام دوستی است و بردباری، گورگاه زشتی‌ها. و نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است که آشتی جویی، سرپوش عیب‌هاست. هر که از خود خشنود بود، خشم‌گیرندگان بسیارند». مسئله کتمان اسرار به قدری اهمیت دارد

که در حدیثی امام صادق علیه السلام آن را همچون خونی می‌شمرد که فقط باید در درون رگ‌های خود انسان جریان یابد، می‌فرماید: «سِرِّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا تُجَرِّبِهِ فِي غَيْرِ أَوْدَاجِكَ؛ راز تو جزئی از خون توست، پس نباید که در رگ‌های غیر تو جریان یابد» (مجلسی، ۴۰۳، ج ۱۵، ص ۷۱). البته مسئله کتمان سر در مسائل اجتماعی که برای یک جامعه سرنوشت ساز است از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است و چه بسا افشای یک سر سبب حمله غافل‌گیرانه دشمن و ریخته شدن خون‌های بی‌گناهان شود.

بنابراین افشاگری دربارهٔ بندگان خدا، خیانتی است که افشاگر نسبت به اسرار و اهانت‌های لازم الحفظ مردم مسلمان مرتکب می‌شود و اصولاً ناشی از کم‌ظرفیتی، نفاق، دشمنی یا جلب منفعتی است که افراد پست و مودی بدان تن در می‌دهند. از این رو امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «در پرده برداشتن از اسرار خود بخیل باش و رازی را که به تو سپرده می‌شود آن را فاش مساز که فاش ساختن اسرار دیگران خیانت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۵: ص ۵۶۸).

۱.۶. دورویی و دوزبانی

دورویی یکی از آفات زبان است. منافق کسی است که در پیش رو از برادر دینی خود مدح و تمجید کند و در غیاب وی مذمت و بدگویی نماید. در حضور او اظهار دوستی و محبت کند و در خفا مرتکب فحش، کارشکنی و آبروریزی شود. منافق کسی است که ظاهرش با درونش متفاوت باشد و حضور و غیابش برخلاف یکدیگر باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: من بر امتم نه از مؤمن می‌ترسم، نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را خدا در در پرتو ایمانش از بیراهه بردن نگاه می‌دارد و مشرک را به خاطر شرکش ذلیل و سرکوب می‌نماید، اما ترس من بر شما از منافق دورویی است که نفاقش را در دل پنهان می‌دارد و زبانش گویای حقایق علمی و وظایف دینی است. او در مقام سخن آنچه پستندیده شماست

می‌گوید، اما در مقام عمل آنچه را که از آن ابا دارید مرتکب می‌شود» (نهج

البلاغه، نامه ۲۷).

همچنین امام علیه السلام می‌فرمایند:

« از مردم منافق و دورو شما را برحذر می‌دارم؛ زیرا هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند؛ هم خود خطا کارند و هم دیگران را به خطا می‌افکنند. بنا به مصلحت کار خویش هر زمان به رنگی درآیند تا مردم ساده لوح و زود باور را بفریبند. ستودن آنان همچون دوا و گفتارشان شفاست، اما کردار و رفتارشان دردی است درمان‌ناپذیر، بی‌جا از این و آن ستایش می‌کنند و مانند آن را انتظار دارند. درخواست خود را با پافشاری انجام می‌دهند و هرگاه به عیب کسی پی ببرند رسوایش سازند و اگر در کاری به حکمت و داوری منصوب گردند، سخن به باطل می‌گویند و آن را حق وانمود کنند. مقاصد شوم خود را با ظاهری آراسته جلوه می‌دهند و آیین پاک و راست الهی را کج. بی‌شک چنین مردمی پیرو شیطان و زبانه‌آتش ضلالت و گمراهی‌اند. اینان حزب شیطانند. آگاه باشید پیروان شیطان زیان کارانند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴).

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام، مفهوم نفاق را پنهان کردن فکر و راه و ابراز خلاف آن به مؤمنان می‌داند و با اشاره به اهمیت موضوع نفاق در قرآن، بر توجه ویژه به آن تأکید می‌کند. امام خامنه‌ای علیه السلام، به سه دسته از منافقان در قرآن اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: « منافقین اول و ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه»، « مؤمنانی که در آغاز هیچ نشانه‌ای از نفاق در آنها نبود و بعد منافق شدند» و « منافقان محارب». همچنین رهبر انقلاب اسلامی از خطرناک بودن پدیده نفاق و همیشگی و ناشناخته بودن آن سخن می‌گویند و دشمن نقابدار (منافق) را بدترین دشمن می‌دانند. بی‌توجهی به نماز و نمازریایی، سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی و پنهان کاری و ریاکاری از جمله ویژگی‌هایی است که امام خامنه‌ای برای منافقان برشمرده‌اند. «ناپسند بودن توهم نفاق»، «لزوم جهاد با منافقان» دو نکته کلیدی و مهم دیگر

است که رهبرانقلاب اسلامی در بیانات خود بر آنها تأکید کرده‌اند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۵/۷).

۳. برکات زبان

زبان، قبل از دیگر اعضاء سرنوشت قطعی صاحب خود و کسانی را که در سایه‌ی تأثیر گفته‌های آن قرار گیرند از سرد و راهی خوشبختی یا بدبختی، عزت یا ذلت، سرافرازی یا رسوائی، خوشنامی یا بدنامی، پاداش یا مجازات، سفیدروئی یا سیاه‌روئی، کامیابی یا ناکامی، سپاس‌گزاری یا کفران، دوست‌یابی یا دشمن‌تراشی، خیر یا شر، صلاح یا فساد، هدایت یا گمراهی، سعادت یا شقاوت، رستگاری یا گرفتاری، ایمان یا کفر، حق یا باطل، خدا یا شیطان و بالاخره بهشت یا جهنم تبیین خواهد کرد. طبق فرموده قرآن مجید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا شود) یا ناسپاس! انسان در برابر رهنمودهای خدا و پیامبران و امام معصوم علیهم‌السلام یا راه سپاس‌گزاری را در پیش می‌گیرد (که سرنوشتش بهشت باشد) یا راه کفران و ناسپاسی نعمت هدایت و سعادت را که عاقبتش جهنم خواهد بود. در اینجا مناسب است به مهم‌ترین برکات زبان که اشاره شود.

۱.۳. صداقت

یکی از برکات زبان صداقت است. مهم‌ترین کمال انسانی و شاخصه والای انسانیت آن است که انسان وجودش از راستی بهره‌مند باشد. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ الصِّدْقِ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا دَارِعْنِي لِمَنْ تَرَوَدَّ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا» (دستی، ۱۳۸۸؛ ص ۴۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۶۷، ص ۳۱۵)؛ دنیا سرای صدق و راستی است برای آن کس که به راستی با آن رفتار کند؛ جایگاه عافیت برای کسی که از آن چیزی بفهمد؛ سرای بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه بگیرد.

به این ترتیب دنیا گرچه در نظر اول «دار الغرور» است، ولی با دقت می‌تواند به سرای

عافیت و موعظه و برگرفتن زاد و توشه تبدیل شود و نردبان ترقی انسان برای قرب الی الله باشد و معراج مؤمن و مزرعه آخرت شود.

رهبر انقلاب اسلامی ﷺ درباره صداقت و راستی می فرمایند:

« واقعاً انسان باید این‌ها را مثل دُر و گوهر گرانبها روی چشمش بگذارد و به دنیا عرضه کند. حالا این صفات چیست؟ اول: «صِدْقُ الْحَدِيثِ»؛ راستگویی. الان کشور خود ما کشور اسلامی است و از بسیاری از جوامع دنیا هم انصافاً بهتر و پاکیزه‌تر و طاهرتر است، اما در عین حال شما ببینید خیلی از مشکلات داخل کشور ما ناشی از نبودن همین صفت است؛ صدق الحدیث نیست، راستگویی نیست. راستگویی یعنی چه؟ یعنی شما حرفی را که می‌زنید، مطابق با واقع باشد. اگر دانستید مطابق با واقع است و گفتید، این راست است؛ اگر نه، نمی‌دانید مطابق واقع است یا نیست، اما می‌گویید، این صدق نیست. «صدق» عبارت است از اینکه شما چیزی را که می‌دانید مطابق واقع است، بیان می‌کنید. فضای مجازی را ملاحظه کنید که بر اثر حرف، شایعه، دروغ، خلاف، تهمت، نسبت بدون واقعیت به این، به آن، به بالا، به پایین، به همدیگر، یک فضای دروغ در کشور به وجود می‌آید؛ ببینید، این‌ها اشکال است. پس اول «صِدْقُ الْحَدِيثِ»؛ یعنی همه سعی کنیم راست بر زبان جاری کنیم. دوم: «وَصِدْقُ النَّاسِ» (بیانات رهبر انقلاب رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۱۲).

بنابراین صداقت استوارترین بنیانی است که دوستی‌ها، مشارکت‌ها بر آن استوار می‌شود و بدون آن همه این بنیادها در معرض فروپاشی و گسیختگی قرار می‌گیرد. رهبر انقلاب صداقت و اقتدار را از عوامل سربلندی ایران معرفی و می‌فرمایند: «این انقلاب از آغاز تا امروز با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است» (بیانیه گام

دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۲.۳. اعتدال در سخن

یکی از برکات زبان، اعتدال در سخن است بهترین کلام سخنی است که در آن مساوات، یعنی نه در آن افراط باشد نه تفریط لازم است که مسلمانان در معاشرت‌ها و برخورد با یکدیگر بشاش و گشاده‌رو باشند و از طرفی برخوردها باید مؤدبانه و جدی باشد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰)؛ انسان در زیر زبان خود، پنهان است. منظور از «مرء»، در اینجا شخصیت و ارزش انسان است و منظور از «مخبوء»، نهفته بودن در زیر زبان، این است که هنگامی که سخن بگوید شخصیت او آشکار می‌شود؛ چرا که سخن ترجمان عقل و دریچه‌ای به سوی روح آدمی است؛ هرچه در روح اوست از خوب و بد، والا و پست، بر زبان و کلماتش ظاهر می‌شود. گاه انسان به افرادی برخورد می‌کند که از نظر ظاهر بسیار آراسته و پرابهت‌اند، اما همینکه زبان به سخن می‌گشاید می‌بیند که چقدر تو خالی است و برعکس؛ به افرادی برخورد می‌کند که ابداً ظاهر ندارد، اما هنگامی که زبان به سخن می‌گشاید، انسان احساس می‌کند شخص دانشمند و حکیمی است.

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بیان می‌کند: «انقلاب اسلامی هرگز مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه‌ی ننگ بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌هاست، نشده است. نتیجه اینکه ایران در همه جا به خصوص زبان و رفتار اعتدال را حفظ کرده است» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۳.۳. رازداری

یکی از برکات زبان، رازداری است. رازداری یکی از صفات پسندیده‌ای است که در روابط اجتماعی باعث ایجاد اعتماد و اطمینان و حسن نیت دیگران نسبت به ما می‌شود. هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش، خواه ناخواه اسرار مگو دارد که بایستی در نگه‌داری آن کوشا باشد. برخی از این اسرار مربوط به خودش و برخی مربوط به خانواده یا جامعه اوست. امروز با توجه به وجود ابزار پیشرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد

گسترده آنها برای دگرگونی سرنوشت ملت‌ها، ضرورت رازداری، بدیهی و انکارناپذیر است و گذشته از آنکه فضیلتی اخلاقی به شمار می‌آید، در نیک بختی انسان‌ها نیز تأثیر بسزا دارد. امام علی علیه السلام در حکمت ۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صَنْدُوقُ سِرِّهِ؛ سینه عاقل گنجینه اسرار اوست». در حدیث دیگری می‌فرمایند: «سینه عاقل گنجینه اسرار اوست، خوشرویی و بشاشت، دام محبت است و تحمل ناراحتی‌ها گور عیب هاست» (آشتیانی، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۲۱۳).

مقام معظم رهبری علیه السلام در تفسیر حکمت ۱۶۲ نهج البلاغه: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ، كَانَتْ الْحَيْرَةُ بَيِّنَةً» می‌فرمایند: «کسی که راز خود را مکتوم نگه می‌دارد، اختیار دست خودش است. راز را که به دیگری گفتی، اختیار از دست شما خارج می‌شود. اگر بخواهید این سر و راز پنهان بماند، باید مکتوم نگه داشته شود» (<https://www.aparat.com/v/Wo2bl>).

بنابراین از برکات زبان، رازداری است که از امور بسیار مهم در اسلام به شمار می‌آید و در گفتار و شیوه زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام جایگاهی ویژه دارد و در توفیق یافتن به انجام دادن کارها و پیروزی و نیک بختی انسان‌ها تأثیرگذار است.

۴.۳. موعظه

سخن گفتن و گفت و گوی انسان‌ها با یکدیگر سبک و سیاق خاصی دارد. گاهی سبک سخن گفتن جدال آمیز و گاهی آمرانه، گاهی دوستانه و گاهی خصمانه و زمانی نیز آکنده از پند و اندرز است. در کلام حضرت علی علیه السلام نیز اضداد با یکدیگر جمع شده است؛ عرفان و عبادت، تزکیه نفس، حماسه، پند و اندرز و حکمت از جنبه‌های سخن آن حضرت هستند. یکی دیگر از وجوه کلام آن امام علیه السلام، موعظه است و این سبک و سیاق با سایر سبک‌ها تفاوت ظریفی دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه می‌فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا ظَرَائِفَ الْحُكْمِ؛ بدانید دل‌های شما هم مانند بدن‌تان خسته و کسل می‌شود. وقتی این‌گونه شد، آنجا دنبال نکات ظریف، حکمت‌ها و مواعظ و نصیحت‌ها بروید. آنجا درد روح را

موعظه و نصیحت درمان می‌کند» (انصاری، ۱۳۸۳: ص ۷۴-۷۱).

یکی از چیزهایی که زنگ را از روح انسان می‌زداید و کسالت و تیرگی آن را از بین می‌برد و صافی روح ایجاد می‌کند، نصیحت و موعظه است. انبیا این مسؤولیت را دارند. امام علی علیه السلام در تفسیر حکمت می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوْا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيْقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)؛ هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که بیم و اندرز در آن است (انذار در برابر گناهان)، گوش‌های دل خویش را برای شنیدن آن باز می‌کنند و گویی فریادها و ناله‌های زبانه آتش دوزخ در درون گوششان طنین انداز است». آری ایمان آن‌ها به مرحله شهود رسید و حقایق عالم غیب و جهان آخرت را با چشم می‌بینند و با همه وجودشان لمس می‌کنند و هرگاه خواندن آیات قرآن بدین‌گونه باشد، بهترین وسیله تربیت انسان‌هاست.

امام خامنه‌ای مد ظله العالی در ابتدای دیدار با کارگزاران نظام، در اهمیت جایگاه موعظه می‌فرماید:

«بنده کوچکتر از آن هستم که بخواهم به کسی نصیحت و موعظه بکنم. خود من بیش از دیگران به موعظه و نصیحت احتیاج دارم؛ ولی دستور قرآن است که باید یکدیگر را به حق و صبر و پایداری در راه حق توصیه کنیم. نفس انسان، سرکش و فراموشکار است و تذکر دم‌به‌دم لازم دارد. به قدر احساس وظیفه، مطالبی را فکر می‌کنم که باید عرض بکنم؛ خود من هم مخاطب همین مطالب هستم» (بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

۵.۳. دعا و شکر

یکی از برکات زبان، دعا و شکر است که ما انسان‌ها همیشه باید خداوند را به خاطر نعمت‌های زیادی که ارزانی داشته، شکر کنیم. امام علی علیه السلام در حکمت ۴۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید:

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَ لَا يَفْتَحَ عَلَى

عَبْدُ بَابِ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقُ عَنْهُ بَابُ الإِجَابَةِ وَ لَا يَفْتَحُ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلِقُ
عَنْهُ بَابَ التَّغْفِيرِ؛

نمی‌شود که خداوند به روی بنده‌ای در شکر بگشاید و در زیادت روزی را ببندد، و در دعا و خواستن را بگشاید، و در اجابت را ببندد، و در توبه را باز کند، اما در بخشش را ببندد». در این حکمت، امام علیه السلام به سه چیز اشاره فرموده است: سپاسگزاری برای فزونی نعمت، درخواست برای روای حاجت، و توبه برای آمرزش و رحمت پس به روی هر کس که خداوند در یکی از این ملزومات را بگشاید و او را آماده و مهیا سازد و آن را بر وی الهام کند، سزای مقام بخشندگی اوست که در لازم را نیز به روی او بگشاید و او را از فیض خویش بهره‌مند سازد؛ زیرا که در وجود خدا بخلی نیست و در سلطنت او منعی وجود ندارد. و صفت گشودن در، استعاره برای موفق ساختن و آماده کردن بنده است توسط خداوند، برای چنان مرحمتی.

این حکمت، به آیه شریفه ۶۰ سوره غافر اشاره دارد که فرمود: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و آیه شریفه ۱۸۶ سوره بقره: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي إِدْعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»؛ «هرگاه بندگان من درباره من از تو سؤال کنند، بگو من به آنها نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا از (صمیم دل) بخواند، اجابت می‌کنم». دلیل آن هم روشن است؛ زیرا نه خداوند بخیل است و نه اجابت دعا، چیزی از او می‌کاهد، بلکه رحمانیت و رحیمیت او ایجاب می‌کند که تمام تقاضاهای بندگان را اجابت کند و اگر گاهی اجابت دعا تأخیر افتد و یا بعضی از دعاها به اجابت نرسد، به دلیل مصالحی است یا به واسطه وجود موانعی، مانند اینکه انسان از خدا چیزی می‌خواهد که دشمن جان است، اما توجه ندارد و خداوند چنین دعایی را مستجاب نمی‌کند. گاهی هم چیزهایی می‌خواهد، اما موانعی مانند گناهان بزرگ جلوی اجابت آن را می‌گیرد.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته الله در دیدار با نمایندگان مجلس می‌فرماید: «حقیقت شکر این است که انسان نعمت را از خدا بداند، نه اینکه به زبان بگوید؛ با همه‌ی

وجود باور کند که آنچه از نعمت در اختیار اوست، از سوی خداست. این طور نباشد که خیال کند اوست که این نعمت را برای خود فراهم کرده است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۳/۷).

۳.۶. داوری و قضاوت

یکی از برکات زبان داوری و قضاوت کردن است. امام علی علیه السلام می فرمایند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد. گفتم ای رسول خدا، مرا برای داوری به سوی یمن گسل می داری، در حالی که جوانم و از داوری چیزی نمی دانم. آن حضرت دست خود را بر سینۀ من گذاشت و گفت: پروردگارا دلش را هدایت کن و زبانش را استوار فرما. پس از آن هرگز در داوری بین دو نفر تردید نکردم» (محمّدی، ۱۳۹۰: ص ۷۳۷).

از آن حضرت نقل شده است:

«لوثنی لی الوساد لحکمت بین اهل التوراه بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و اهل الزبور بزبورهم و اهل القرآن بقرآنهم حتی یزهوکل کتاب من هذه الکتب و یقول: یا رب ان علیا قضی بین خلقک بقضائک (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹، ص ۱۰۵)؛

اگر کرسی قضاوت برای من گذاشته شود، میان اهل تورات بر اساس توراتشان و میان اهل انجیل بر اساس انجیلشان و اهل زبور به زبورشان و اهل قرآن به قرآنشان داوری خواهم کرد، آنچنانکه هر یک از این کتابها بگوید: پروردگارا، علی آن گونه که تو حکم کردی قضاوت کرد».

مقام معظم رهبری علیه السلام با اشاره به سیره امام علی علیه السلام در قضاوت و داوری، می فرمایند: من در حالات امیرالمؤمنین علیه السلام مطالعه می کردم، دیدم این عدلی که ما از آن بزرگوار شنیده ایم - اگرچه گمان نمی کنم که حتی ما شیعیان و جوامع شیعی، آن عدالت را درست لمس و درک کرده باشیم که چه بوده است؛ لیکن آن قدر عظیم بوده که دنیا را پُر کرده است و آوازه‌ی عدل امیرالمؤمنین علیه السلام در همه جا گسترده شده است - به میزان زیادی مربوط است به همین عدم رعایت جاذبه‌ها و ارتباط‌ها، عدم رعایت خویشاوندی، حتی عدم رعایت خدمات گذشته‌ی یک انسان، آن وقتی که پای محاسبه‌ی قضایی می رسد.

ایشان تصریح می‌کنند: «حسان بن ثابت، مداح امیرالمؤمنین علیه السلام و کسی که با دشمنان آن حضرت در جنگ‌ها مقابله کرده بود، در جریانی به امری مبتلا شد که مستوجب حد بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: باید حد الهی بر او جاری بشود. «حسان» گفت: یا امیرالمؤمنین! من آن کسی هستم که برای شما آن همه شعر گفته‌ام. حالا ما باشیم، واقعاً این جا چه فکر می‌کنیم؟ آنچه که در ذهنم هست، حضرت علیه السلام فرمودند: من حد خدا را به خاطر این چیزها نمی‌توانم تعطیل کنم. روز ماه رمضان شرب خمر کرده بود، حد شرب خمر را جاری کردند؛ بیست تازیانه هم به عنوان تعزیر بر هم زدن حرمت ماه رمضان به او زدند - مجموعاً صد تازیانه - که این بیست تازیانه‌ی آخر، بیشتر او را پوک کرده بود، که این دیگر چرا؟! همین قضیه هم موجب شد که «حسان بن ثابت» کوفه را ترک کرد و به شام رفت و به دستگاه معاویه پیوست و شاید از آن طرف هم علیه امیرالمؤمنین علیه السلام شعر گفت. رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام می‌فرمایند:

«طبق آنچه که در نهج البلاغه است، «عبدالله بن عباس» که حواری امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و به تعبیری از لحاظ شخصیت و سوابق و خدمت به امیرالمؤمنین علیه السلام، نفر دوم در دستگاه خلافت آن حضرت محسوب می‌شد - معلوم است که «عبدالله بن عباس» نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام چه حالتی داشته است - سر قضیه‌ی پول‌های بصره، که گزارشی به حضرت داده شده بود، به او نامه‌ای نوشتند؛ او هم گله کرد، اما حضرت گله‌ی او را با جواب تندی پاسخ دادند که چرا گله می‌کنی؛ من دارم از تو حساب‌کشی می‌کنم (نهج البلاغه، نامه ۴۱). این، موجب شد که «عبدالله بن عباس» از همان بصره به مدینه رفت و دیگر کوفه هم نیامد. البته به دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام پیوست - معلوم بود که نمی‌پیوندد - اما از جبهه‌ی علی علیه السلام خارج شد. وقتی که انسان دقیق می‌شود، از این قبیل الی ماشاء الله در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام هست. ما بیاییم این‌ها را قدری در زندگی خودمان خرد کنیم. واقعاً ما باید تفکرات امروز خود را، با آنچه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام

می‌دادند، تصحیح کنیم. سیاست‌های اصلی قوه‌ی قضاییه این‌هاست؛ هیچ تبعیضی قایل نشویم (بیانات رهبری در دیدار مسئولان دستگاه قضائی، ۱۳۷۰/۴/۵).

۷.۳. گشاده رویی

یکی از برکات زبان این است که انسان گشاده رو و خوش اخلاق باشد. خوشرویی با مردم از نشانه‌های حسن سلوک است. کسی که به اخلاق حسنه متخلق است، گرچه ناراحت و اندوهگین باشد، ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «**الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ**» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳)؛ شادی مؤمن در چهره‌اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است. اشاره به اینکه شخص با ایمان به قدری صابر و شکیبا است که غم و اندوه خود را در دل نگه می‌دارد و در چهره‌اش چیزی جز شادی نیست. شادی از نعمت‌های خدا و شادی در برابر دوستان و معاشران موجب جذب افرادی خواهد شد؛ چراکه همیشه او را شاد و خندان می‌بینند، هرگز نزد کسی زبان به شکوه نمی‌گشاید و اندوه درون خود را به دوستان و همنشینان خود منتقل نمی‌سازد؛ در حالی که افراد ضعیف‌الایمان و کم ظرفیت تا مشکلی برای آنها پیدا می‌شود، سفره دل خود را در برابر همه کس باز می‌کنند و لب به شکایت می‌گشایند (دشتی، ۱۳۸۸: ص ۵۰۷).

از نگاه مقام معظم رهبری علیه السلام، جامعه بدون برخورداری افراد از خلیات نیکو، نمی‌تواند به هدف‌های والای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست پیدا کند (بیانات رهبری، ۱۳۸۵/۱/۶). ایشان معتقدند: «در فرهنگ و در اخلاق عمومی مردم، روز به روز بایستی تحول صورت گیرد و پیشرفت حاصل گردد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۸.۳. سنجیده سخن گفتن

یکی از برکات زبان سنجیده سخن گفتن است. کم حرفی، پرهیز از بیهوده‌گویی و سخنان بی‌فکر و تأمل، از نشانه‌های خردمند است. بنابراین عاقل کسی است که از پُر حرفی پرهیزد. یاوه و بیهوده‌نگوید و قبل از سخن بیندیشد. امام علی علیه السلام درباره حفظ زبان

می فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۰)؛ زبان خردمند پشت قلب اوست و قلب نابخرد پشت زبان او». مفهوم این کلام آن است که عاقل ابتدا می اندیشد سپس سخن می گوید، اما احمق اول حرف می زند، سپس می اندیشد و خردمند با تأمل حرف می زند، اما نابخرد سخنان بی فکر دارد (دشتی، ۱۳۸۸: ص ۴۵۰). این مضمون به شکل دیگری در کلمات آن حضرت علیه السلام آمده است: « قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۰)؛ قلب احمق در دهان اوست، اما زبان خردمند در قلب او». اقتضای عقل و خردمندی، کم حرفی و پرهیز از سخنان بیهوده است. عاقل قدرت سکوت و گزیده‌گویی دارد. سکوتش هم زمینه تفکر است.

تعبیر به «حکم» در حکمت ۴۰ نهج البلاغه، تنها به معنای قضاوت کردن در محاکم قضایی یا فتوای به حلال و حرام آن‌گونه که بعضی از شارحان پنداشته‌اند، نیست، بلکه هر سخن حکیمانه و خردمندانه‌ای را فرا می‌گیرد، زیرا نقطه مقابل آن در همین کلام «جهل» ذکر شده است. قرآن مجید نیز مکرر به مسئله تکلم به حق اشاره کرده و اهل کتاب را بر کتمان حق و سکوت سرزنش می‌کند. از جمله می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ»؛ «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمانی گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید».

بنابراین سکوت و کلام مانند سایر اعمال انسان است که اگر در حد اعتدال و شرایط لازم باشند، فضیلت و اگر خارج از این حد گردند، رذیلت و این با تفاوت اشخاص، مجالس، مطالب و موضوعات متفاوت است و هر کس می‌تواند با دقت فضیلت را از رذیلت در اینجا دریابد. به یقین سکوت از امر به معروف و نهی از منکر و از حکم به حق و از شهادت عادلانه و از اندرز و نصیحت‌های مخلصانه و از مشورت خردمندانه جزو رذایل و یا از گناهان کبیره است؛ ولی سخن گفتن به دروغ، غیبت، تهمت، اهانت، امر به منکر و نهی از معروف، شهادت به باطل و فضول کلام (سخنان بی‌جا و بی‌معنا) جزو رذایل اخلاقی یا از گناهان کبیره است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام می‌فرمایند: یک سطر از سطور کتاب قطور منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که این بزرگوار در طول این زندگی پرماجرایی خود به چیزهایی اهتمام داشتند؛ از جمله عدالت و وحدت. این‌ها برای ما درس است. وحدت امت اسلامی برای امیرالمؤمنین علیه السلام مهم بود. استقرار عدالت در میان امت اسلامی هم برای امیرالمؤمنین علیه السلام مهم بود. حق طلبی آن بزرگوار در هر دو جا خود را نشان می‌دهد؛ هم در آنجایی که در پی عدالت دشوارترین آزمون‌های زندگی خود را تحمل می‌کند؛ آن سختی‌ها را، آن مجاهدت‌های دشوار را، آن جنگ‌هایی را که بر آن بزرگوار تحمیل شد - آن سه جنگ دوران کوتاه حکومت، که این‌ها را تحمل می‌کند؛ چون دنبال عدالت است. حق را در اینجا با قاطعیت تعقیب می‌کند - هم در آنجائی که امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر خدا، به خاطر مصالح اسلام، به خاطر وحدت مسلمانان، از حقی که برای خود او مسلم است، چشم‌پوشی می‌کند و در مقام معارضه بر نمی‌آید؛ اسلام را، مسلمانان را، جامعه‌ی اسلامی را، وحدت اسلامی را پاس می‌دارد: «فامسکت یدی حتی رأیت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (نهج البلاغه، نامه ۶۲)؛ یعنی آن وقتی که دیدم مسئله‌ی اسلام مطرح است، مصالح اسلامی، مصالح جامعه‌ی اسلامی مطرح است، در آنجا دیگر سکوت را جایز ندانستم، آمدم وسط میدان برای ایجاد وحدت. مال دوران اول پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن دوران محنت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ آنجا هم حق را با قاطعیت دنبال می‌کند. این حق در اینجا وحدت است. این‌ها برای ما درس است (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۴/۱۵).

نتیجه‌گیری

زبان نعمتی خدادای است که در زندگی بشر اهمیت به‌سزایی دارد. زبان مهم‌ترین دریچه‌ای است که به روح انسان گشوده می‌شود و اساسی‌ترین راه ارتباطی بشر در طول تاریخ بوده است؛ بنابراین شناخت آفات و برکات آن ضروری است. در این پژوهش با الهام از نهج البلاغه و اندیشه مقام معظم رهبری به بررسی و تبیین آفات و برکات زبان پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان داد غیبت و عیب جوئی، دروغ، دشنام، نکوهش بی‌جا و ملامت،

افشاگری و بازگوئی اسرار، دورویی و دوزبانی از جمله آفات زبان و صداقت، اعتدال در سخن، رازداری، موعظه، دعا و شکر، داوری و قضاوت، گشاده رویی و سنجیده سخن گفتن، از برکات زبان در نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمدتقی جعفری تبریزی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹ ش. چاپ سوم، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ۱۳۷۸ ش. چاپ چهاردهم، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبیه الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
 ۲. آشتیانی، محمدرضا، امامی، محمد جعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ش.
 ۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
 ۴. ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. انصاری، محمد، فروغ حکمت، چاپ دوم، تهران: انتشارات بیان صداقت نور، ۱۳۸۳ ش.
 ۶. بهارستانی، اسما و پناهی، معصومه، «تأثیرات منفی آفات سه گانه زبان (غیبت، تهمت و بهتان) بر زندگی اسلامی»، نشریه احسن الحدیث، پیش شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش، ص ۶۳-۵۱.
 ۷. دلشاد، مصطفی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، چاپ شانزدهم، ناشر: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ ش.
 ۸. فقیه ایمانی، مهدی بن محمد باقر، نقش زبان در سرنوشت انسان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات عطر عتروت، ۱۳۸۰
 ۹. محمدی، حمید، درسنامه نهج البلاغه، قم: بنیاد بین المللی آفاق، ۱۳۹۶ ش.
 ۱۰. مطهری، مرتضی، حق و باطل به ضمیمه تفکر اسلامی، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
 ۱۱. _____، حکمت‌ها و اندرزها، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
 ۱۲. _____، فلسفه اخلاق، چاپ یازدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
 ۱۳. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۴. مکارم شیرازی ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
 ۱۵. نوروزی، رضا علی و همکاران، «نقش آموزه‌های اسلامی در تربیت زبان»، نشریه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۴۴-۲۶.

16. <https://parstoday.com/dari/radio/uncategorised-i9142>

17. khamene.ir



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و حدیث
سال چهارم - پاییز و زمستان ۱۴۰۰ - شماره هشتم